

فلاخان

مائیفت  
یہودی ہائی  
ضد فاشیست

Antizionismus  
ist NICHT  
Antisemitismus

ترجمہ: مینا خانی

فلاخن

شماره ۹۱

ماتریست

پروژه‌های ضدفاشیست

ترجمه: مینا خانی

مناخ

چپ یهودی توسط بخش زیادی از چپ آلمان مورد حمله قرار می‌گیرد. نه تنها چپ یهودی بلکه متحدان ما، فلسطینیان، مهاجران و کسان دیگری که علیه سیاست استعماری اسرائیل، اشغال‌گری و سیاست سلب مالکیت اسرائیل موضع‌گیری می‌کنند، مورد حملات شدیدتری هستند. ما با به رسمیت‌شناختن این واقعیت و با آگاهی از این مساله که این دو در پیوند عمیقی با هم قرار دارند، در این متن موضع سیاسی خود را اعلام می‌کنیم.

ما چپ‌های یهودی، و به خصوص مهاجرین اسرائیلی، در معرض خشونت سیستماتیک چپ‌های آلمانی قرار داریم، به ویژه آن دسته که مدعی عشق به اسرائیل هستند. در معرض تلاش برای مشروعیت‌زدایی، اهریمن جلوه دادن‌مان، حذف و حتی بیمار جلوه دادن‌مان قرار داریم. خشونت و حمله در سطوح ایدئولوژیک منجر به آزار و اذیت در زندگی روزمره‌ی [ما] می‌شود. این مساله حتی به حذف مکرر ما از بازار کار می‌انجامد و در توضیح [این اقدامات] این‌طور گفته می‌شود که [ما] چپ‌های "بیش از حد رادیکال"ی هستیم. در کنار اینها [می‌توان به] حذف از ساختارهای اجتماعی، تهدیدهای واقعی و مجازی، رد شدن درخواست حمایت از موسسه‌هایی که پیش از این قول همکاری به ما داده بودند (به عنوان مثال برای برنامه‌های نمایش فیلم، پرفورمنس و سخنرانی)، همین‌طور حمله‌های کلامی و فیزیکی [نیز اشاره کرد]. در عین حال می‌دانیم که بخشی از چپ آلمان با سفارت اسرائیل و سازمان‌های پروپاگاندا‌ی دولت اسرائیل همکاری می‌کنند. ممکن است چنین چیزی تئوری توطئه به نظر برسد، اما در حقیقت سال‌هاست که جاسوسی کردن از سازمان‌های چپ صراحتن بخشی از سیاست رسمی

دولت اسرائیل است.

به باور ما ایدئولوژی «آنتی‌دویچ»<sup>۱</sup> کاملاً خارج از بستر [مادی] به یهودستیزی می‌پردازد. در درجه‌ی اول یهودستیزی را از یهودیان و تجربه‌های آنان جدا کرده تا عملکرد آن را به ابزاری سیاسی بدل سازد و به مدد آن به اهداف سیاسی‌ای دست یابد که لزومن با مسئله‌ی یهود در پیوند نیستند و در درجه‌ی بعدی هر نقدی به ساختار سیاسی و دولت اسرائیل را یهودستیزی می‌داند.

در هر دوی این حالت‌ها در نظر گرفتن تجربیات زیسته‌ی پیچیده و مختلف یهودیان بی‌اهمیت است. ارجاع به منافع یهودیان و یهودستیزی تبدیل به ابزاری برای مشروعیت‌بخشی به سیاست‌های مشخص و اعمال این سیاست‌ها می‌شود.

برای ما روشن است که تاریخ یهودستیزی در آلمان و چالش‌هایی که این تاریخ با خود به همراه دارد، همین امروز هم بخشی از چپ آلمان است، [حتا] چپی که مبارزه با یهودستیزی را در دستور کار خود قرار داده. این [واقعیت] که یهودستیزی در اشکال مختلف چه در چپ آلمان و چه خارج از آن وجود دارد، محل بحث نیست. بنابراین برای ما مهم است این [مسئله] را روشن سازیم که از تمام کسانی که تلاش می‌کنند در محیط اطراف و فرهنگ خود با رویکردی همراه با خودانتقادی با یهودستیزی [مواجه شوند]، حمایت می‌کنیم و نسبت به نقد یهودستیزی ساختاری نیز بی‌توجه نیستیم: به عنوان یهودی و چپ این مساله را بخشی از نقد جامع خود به

۱- جریان موسوم به آنتی‌دویچ یا «ضدآلمانی» در سال‌های آغازین دهه‌ی نود و هم‌زمان با رشد دسته‌جات نئونازی در آلمان از درون نیروهای ضدفاشیستی شکل گرفت و البته به آنها محدود نماند. امروز آنتی‌دویچ علاوه بر نامی برای برخی بلوک‌های آنارشیستی، نامی برای گرایش در چپ آلمان هم محسوب می‌شود که از برخی نیروهای درون حزب چپ تا جریان‌های روشنفکری را نیز در بر می‌گیرد. آغاز شکل‌گیری چنین جریانی با این استدلال همراه بود که هرآنچه موجب تقویت ناسیونالیسم آلمانی می‌شود باید مورد طرد قرار گیرد و از همین منظر به مهم‌ترین پروبلماتیک تاریخ آلمان، یعنی کشتار یهودی‌ها در جریان جنگ جهانی دوم پرداختند. به مرور اما این روند به حمایت کامل از رژیم اشغالگر اسرائیل و اسلام‌ستیزی افراطی تبدیل شد. این جریان با تبیین مواجهه‌ی غرب و خاورمیانه به عنوان رویارویی جهان متمدن و ارزش‌های جهان‌شمول غربی با نیروهای افراطی «یهودستیز» نه تنها از تهاجم آمریکا و متحدانش به افغانستان و عراق حمایت کردند بلکه حامی حمله‌ی نظامی به ایران هم بوده‌اند. گرایش‌هایی در درون این جریان اصرار داشته‌اند که برای توقف پروژه‌ی هسته‌ای دولت ایران باید هرچه زودتر ایران را بمباران کرد. در میان ایرانی‌های ساکن در آلمان نیز گرایش کم‌اهمیتی وجود دارد که اغلب در گروهی به نام «بمب را متوقف کنید» (Stop the Bomb) و محفل چندنفره‌ای به نام «حزب سبزه‌ای ایران» متشکل شده‌اند.

جامعه‌ی سرمایه‌داری می‌دانیم که در آن زندگی می‌کنیم. با این وجود برای این نقد شرطی اساسی قائلیم: چپ آلمان نباید به یهودستیزی به عنوان برساخته‌ای تئوریک ارجاع داده و از آن در مباحث داخلی خود، آن‌طور که تمایل دارد، استفاده‌ی ابزاری کند- علی‌الخصوص وقتی که این مباحث عمومن بدون مشارکت یهودیان و از آن مهم‌تر بدون مشارکت یهودیانِ چپ پیش برده می‌شود.

همچنین برای ما مشخص است [افرادی] که مواضع یهودستیزانه دارند اغلب از نقد ضدصهیونیستی بهره می‌برند، [و بنابراین ما] با تمامی [حاملان] این مواضع با احتیاط برخورد می‌کنیم. با وجود این فکر می‌کنیم که [مواضع] ضدصهیونیستی، به مثابه تعریفی سیاسی و بخشی از ایدئولوژی ضدناسیونالیستی، هیچ دلالت ذاتی یهودستیزانه‌ای در خود ندارد. برخی روشنفکران تاثیرگذار یهودی چون مارک ادلمن، یول تایتل‌باوم، هانا آرنت، آواراهام سرفاتی، نوام چامسکی، اریش موزام، جودیت باتلر، اما گلدمن ضدصهیونیست هستند/ بودند یا به شدت صهیونیسم را نقد می‌کنند/ می‌کردند. به عنوان اسرائیلی‌های سابق، که به واسطه‌ی تجربه‌ی شخصی تربیت ایدئولوژیک دولت اسرائیل را می‌شناسیم، با این ترفندهای استدلالی به خوبی آشنایی داریم. از زمان تاسیس دولت اسرائیل هر نقدی به این دولت به نام یهودستیزی و هر منتقدی به عنوان یهودستیز داغ می‌خورد. ابتکار عمل ما پاسخی است به وضعیت سیاسی کنونی در اروپا و ایالات متحده. راست افراطی که در حال قدرت‌گیری است (و به اندازه‌ی کافی ریشه‌های شناخته‌شده‌ی یهودستیز و یهودی‌ستیز دارد، آماده‌ی آن است که دوش به دوش یهودی‌های صهیونیست، اسرائیلی‌ها و دولت اسرائیل، علیه دشمن جدید، [یعنی] "اسلام"، جبهه‌ی جدیدی تشکیل دهد: سیاستمداران اسرائیلی آشکارا و بی‌شرمانه با احزابی همچون (حزب آزادی) «اف. پ. او» در اتریش، (جبهه‌ی ملی مارین لوپن) «اف. ان» در فرانسه و حتی (آلترناتیوی برای آلمان) «آ.اف. د» همکاری می‌کنند. بخشی از چپ طرفدار اسرائیل در آلمان در جهت مشروعیت‌دهی به آتش‌دیرپای نژادپرستی و اسلام‌هراسی خود، از موجودیت یهودیان سوءاستفاده می‌کند. با مهاجرت انسان‌ها از کشورهای عربی که به دلیل جنگ‌های استعماری و سرمایه‌دارانه مجبور به فرار بودند، چنین گرایش‌هایی در حال افزایش است.

"فتیش یهودی‌دوستی اجتماعی همواره به اینجا ختم می‌شد که به یهودستیزی سیاسی تعصبی مرموز اضافه شود، که گویا بدون آن یهودستیزی به سختی می‌توانست شعار مورد استفاده برای همراه کردن توده‌ها شود". هانا آرنت، ریشه‌های توتالیتاریسم

هانا آرنت مساله را به دقت صورت‌بندی می‌کند: فتیش یهودی‌دوستی و گفتار یهودستیزی شانه به شانه‌ی هم پیش می‌روند و به طرق مختلف مکمل یکدیگرند. در چپ طرفدار صهیونیسم آلمانی با انبوه پرچم‌ها و خالکوبی‌ها و

ستاره‌های داوود، با تی‌شرت‌های تیم‌های فوتبال بیتار اورشلیم و موساد اورشلیم، با استفاده‌اش از حروف عبری و بتواره‌سازی نظامی (و اغلب جنسیت‌زده) از ارتش اسرائیل (ای د اف)، به نظر می‌رسد که یهودیت و دولت اسرائیل به نوعی کالای مصرفی بدل شده است. بتواره‌ای برای کلکسیونرها. بعضی از آنانی که اجدادشان خواهان نابودی یهودیان بودند، امروزه با از آن خود کردن نمادهای یهودی و اسرائیلی، که معانی عمیق تاریخی و فرهنگی دارند، کاملن احساس آسودگی می‌کنند. همزمان چپ آلمانی طرفدار صهیونیسم نسبت به چپ پیشروی اسرائیلی به شدت ابراز انزجار کرده و تلاش می‌کند یهودی‌های چپی که در میان آنان زندگی می‌کنند را به سکوت وا دارد. این مسئله در چپ آلمان رایج است که دولت اسرائیل را "دولت یهودیان" بنامند. باور کردنی نیست که دقیقن کسانی که «دولتی اسلامی»، و به طور قطع این ایده را که چنین دولتی حقوق و آزادی‌هایی مبتنی بر تعلقات اتنیکی و مذهبی به شهروندان خود اعطا کند، را رد می‌کنند، در رابطه با "دولتی یهودی" هیچ نگرانی‌ای ندارند. در "دولت یهودی" شاهد مفهومی نژادپرستانه و تبعیض‌گر هستیم، که یهودیان و غیریهودیان ساکن میان اردن و مدیترانه، و همین‌طور مردمانی را تحت‌الشعاع قرار داده که در مناطق فلسطینی تحت کنترل اسرائیل زندگی می‌کنند. مردمانی که ده‌ها سال است که به واسطه‌ی اشغال اراضی، محکومیت زندان، تحقیر و خشونت فیزیکی و روانی تحت تبعیض سیستماتیک و هر روزه هستند. امید این انسان‌ها به [برخورداری از] یک زندگی [توام با] امنیت و رفاه، به دنبال تلاش‌های استعماری «تنها دولت دموکراتیک» در خاورمیانه نابود می‌شود.

ما با جنبش «بی.دی.اس» (BDS) در همبستگی هستیم، جنبشی که احتمالن [در میان دیگر جنبش‌ها] هدف بیشترین اتهامات است و در مورد آن موجی از اطلاعات غلط پخش می‌شود. فعالین جنبش بی.دی.اس و همه‌ی کسانی که جرأت می‌کنند با این جنبش همبستگی نشان دهند، پیوسته مورد دشمنی چپ آلمانی قرار می‌گیرند. مخالفین این جنبش از ابزار پروپاگاندا ی دولت اسرائیل بهره برده و مورد حمایت سازمان‌های هاسبارا<sup>۲</sup> نظیر سازمان "در کنار ما بمانید" هستند، سازمانی که خود آشکارا از دروغ و اطلاعات غلط [در مورد بی.دی.اس] استفاده می‌کند. ما فراخوان [پیوستن به جنبش] "بایکوت، عدم سرمایه‌گذاری و تحریم [اسرائیل]" را حداقل لازم

۲- دستگاه افکارسازی دولت اسرائیل که از سال ۱۹۷۴ و در زمان صدرات شیمون پرز فعالیت خودش را آغاز کرد. وظیفه‌ی اصلی این دستگاه پروپاگاندا جلب افکار عمومی جهان در حمایت از اسرائیل و تحریک علیه مردم فلسطین و مبارزات آنان است. شگردهای شناخته‌شده‌ی هاسبارا عبارتند از برگزاری کنفرانس و سمینارهای متعدد در کشورهای دیگر، سازماندهی و حمایت مالی از نشریات و گروه‌های سیاسی و فرهنگی حامی اسرائیل، اعطای بورسیه به دانشجویان اغلب غیراسرائیلی و حتا غیریهودی، راه‌اندازی صفحات متعدد اینترنتی و یک «ارتش سایبری» تحت امر برای فعالیت در شبکه‌های مجازی.

برای ایستادن در "سمت درست تاریخ" می‌دانیم، فراخوانی که توسط ۱۹۵ سازمان مدنی و اجتماعی فلسطینی به امضا رسیده است.

ما با [سازمان] برلین علیه صورتی‌شویی در همبستگی هستیم. این سازمان نیز تحت حملات مکرر است و به علت تلاش‌هایش برای اعتراض به چهره‌ی همچون بهشتی که اسرائیل برای افراد کویر از خود تصویر کرده، از جانب جریان‌های مختلف مورد تهمت واقع و بدنام می‌شود. بهشتی آراسته و مناسب برای سفرهای استعماری مردان سفید همجنس‌گرا به سرزمین‌های شرقی، که در آن جنایت در حق لژیون‌ها، دوجنس‌گراها، ترنس‌ها، همجنس‌گرا و دگرجنس‌گراهای فلسطینی فراموش شده و نادیده گرفته می‌شود.

با [جمع] "پرای فلسطین" در همبستگی هستیم. چشم‌انداز این جمع برای استعمارزدایی از فلسطین در مسیر [دستیابی] به راه‌حل یک دولت دموکراتیک و سکولار، که حق بازگشت پناهندگان فلسطینی و خانواده‌هایشان را نیز شامل می‌شود، و [همین‌طور] رویکرد غیرسازشکارانه‌ی این جمع، الهام‌بخش ماست. ما هرگونه اتهام یهودستیزی علیه آنان را رد می‌کنیم.

با گروه «صداهای یهودی برای صلحی عدالتخواهانه در خاورمیانه» در همبستگی هستیم. تلاش‌های طولانی‌مدت برای به سکوت واداشتن این جمع، در نهایت با بستن حساب بانکی آنها، با این توجیه که از جنبش بی‌دی‌اس حمایت می‌کنند، به اوج خود رسید. بعد از هفتاد سال این اولین بار بود که حساب بانکی فرد یا سازمانی یهودی در آلمان برخلاف خواست خودش بسته می‌شد. حساب بانکی جی. آن اف اما هرگز مورد تهدید واقع نشده است. سازمانی که به صورت فعال و مستقیم مسئول اشغال اراضی و بیرون راندن خشونت‌آمیز بادیه‌نشین‌های [فلسطینی] در منطقه‌ی نگب و در شهرک‌نشین‌های اسرائیل است.

ما با همه‌ی کسانی که سال‌هاست در فشار این تصویر دوگانه‌ی جعلی در میان چپ‌های آلمانی رنج کشیده‌اند، اعلام همبستگی می‌کنیم. تصویری دوگانه در نتیجه‌ی تاریخی طولانی و وحشتناک به نام «رایش». ما این حق را برای خود قایلیم که سیاست و هویت‌مان را خودمان تعیین کنیم.

ما با میلیون‌ها فلسطینی در کرانه‌ی باختری، در نوار غزه و در مرزهایی که در سال ۱۹۴۸ ایجاد شدند، همین‌طور که با میلیون‌ها فلسطینی پناهنده در سراسر دنیا که سرنوشتشان برای چپ طرفدار صهیونیسم آلمانی بی‌ارزش است، اعلام همبستگی می‌کنیم. مبارزه‌ی فلسطین برای رهایی، آزادی و عدالت می‌بایست در تمام جهان و به‌خصوص در آلمان محور بحث‌های سیاسی چپ باشد.

به عنوان محصول تاریخی خشونت‌بار و وحشتناک، که ما را به کشورهای آلمان و فلسطین پیوند می‌زند، اعلام

می‌کنیم که: دیگر بس است. اعلام می‌کنیم که فلسطینی‌رها شده از استعمار به معنای رهایی خود ما از استعمار است و اگر بخواهیم به نحوی که همراهان ما در [جمع] «اگر حالا نه» صورت‌بندی می‌کنند، مساله را بیان کنیم: یهودیان زمانی رها می‌شوند که فلسطینی‌ها رها شده باشند.

منڙپوڻ  
Manjanigh

